فهرست

[مقدمه 2](#_Toc128390817)

[مناقشات 3](#_Toc128390818)

[مقدمه اول 5](#_Toc128390819)

[مقدمه دوم 6](#_Toc128390820)

# موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم نظر با التذاذ و ريبه/جواز نظر به محارم/ادله

# مقدمه

بحث درد دلیل سوم از ادله قول آقای خویی بود که عبارت بود از حدیث اربعمائه که در ابواب مختلف به آن تمسک می‌شود دارای سندی است که از دو جهت محل بحث قرارگرفته است یکی از جهت قاسم بن یحیی و یکی هم حسن بن راشد که جد اوست. قاسم در بیش از هشتاد روایت در سند قرارگرفته است حل مسئله قاسم بن یحیی در همه این روایات معتبر است و به همین دلیل اهمیت دارد و حسن راشد هم همین‌طور علاوه بر این روایت در بیش از صد روایت دیگر در سند قرارگرفته است البته در حدیث اربعمائه یقطینی هم هست که آن را قبلاً بحث کردیم.

همان‌طور که اشاره شد در رجال کشی و فهرست شیخ و در رجال شیخ و فهرست نجاشی قاسم توثیقی ندارد طرح‌شده اما توثیق ندارد در رجال غضائری تضعیفی دارد که به‌تبع آن شاهد تضعیف علامه هم هستیم. حداکثری که در نگاه نخست می‌شود گفت تضعیف ابن غضائری را کنار می‌گذاریم ولی در کتب دیگر توثیقی وارد نشده و لااقل در این کتب مهم توثیق خاص و معد نداریم و باید شواهد ویژه را بررسی کرد.

یکی از وجوهی که می‌شود برای تصحیح ایشان استفاده کرد وقوع در رجال کامل الزیارات است که محل تردید است و مناقشه شد و یکی از وجوه نقل اجلا از ایشان است که تا حدی وجود دارد ولی ما نقل اجلا را درجایی که خیلی گسترده باشد می‌پذیریم که این به آن شکل نیست و وجه سوم این است که توثیق خاصی است که در جای خاصی است که همان من لایحضر جلد دوم صفحه 598 است که آقای خویی به آن تمسک کرده‌اند و آقای زنجانی هم پذیرفته‌اند و گفته‌اند که این جمله دلالت بر توثیق می‌کند همین برای ما کافی است.

این جمله این بود که: «و قد اخرجت فی کتاب کامل الزیارات و مقتل الحسین انواعا من الزیارات وختلت هذه لهذا الکتاب لانها اصح الزیارات عندی من طریق الروایه و فیها بلاغ و کفایة».

فرمایش ایشان دارای نکات ریزودرشتی بود که در دلالت این فرمایش باید این‌ها را بپذیریم:

1. باید هذه به هردو روایت بخورد و گفتیم که خیلی واضح است که به هر دو برمی‌گردد یا هذه مقصود جنس روایت است و یا به روایات برمی‌گردد و روایات را اطلاق کردن بر دو روایت این هم بعید نیست یا این‌که قبلش انواعا من الزیارات دارد که هذه به نوع برمی‌گردد. این وجوهی است که ذکر می‌شد و خوب هم هست بعید است که به زیارت بداء برگردد چون زیارت بداء ادامه قبلی است و هذه حتماً به زیارت اول که در آن قاسم بن یحیی هم وجود دارد بازمی‌گردد.
2. اصح در اینجا شامل وثوق مخبری هم می‌شود و مراد صحت خبری نیست یا اگر هست آن‌هم هست.

# مناقشات

به‌رغم این‌که استدلال کلان مرحوم صدوق وجیه به نظر می‌آید اما مناقشه‌ای هم وجود دارد و آن مناقشه ‌این است که این تعبیر صحتی که در اینجا آمده است محل تردید است با این بیانی که عرض می‌کنم:

تعبیر صحت در کلمات قدما و به‌خصوص در کلام مرحوم صدوق احتمال دیگری دارد که صحت مضمون و محتوا باشد که اعم از این‌که سند درست باشد به مفهوم رجالی یا این‌که مخبر عنه یا مضمون مورد اعتماد دیگران قرار بگیرد نه فقط بر اساس دیدن حال روات بلکه بر اساس شواهد و قرائنی که بر درستی اشاره می‌کند. بنابراین صحت دو معنا دارد یکی این‌که موثق بودن است یعنی روات آن‌همه وثوق دارند و این اصطلاح به‌کاررفته است و معنای دوم این است که مضمون موردقبول است یا به دلیل این‌که سند را قبول دارد یا به دلیل این‌که شواهدی وجود دارد که مطلب صحیح است و شواهد می‌تواند کتابی باشد که به آن اعتماد داشته است یا این‌که مضمون را در جای دیگر هم دیده است و این را قبول کرده است یا شواهد دیگری که موجب می‌شود بگوید مضمون درست است. این بین عقلا هم است گاهی به خبر اعتماد می‌کنیم فقط به دلیل اعتماد به روات و گاهی هم قرائن و شواهدی می‌بینیم که تولید اعتماد می‌کند و صحت روایت معنای دوم را هم می‌گیرد. این‌که در اینجا کدام است باید بگوییم که ابتدا ممکن است بگوییم مقصود همان صحت مخبری است و یا لااقل این را هم می‌گیرد در این صورت زنجیره سند که یکی‌اش قاسم بن یحیی است صحت دارد و یا این‌که صحت همان صحت مضمون باشد که در این صورت استدلال فرومی‌ریزد و مؤید این‌که در اینجا معنای دوم مقصود است یا لااقل احتمال آن می‌رود خود مقدمه من لایحضر است.

در مقدمه مرحوم صدوق می‌فرماید: «و لم اقصد فیه قصد المصنفین فی ایراد ما جمیع ما روه بل قصدت الی ایراد ما افتی به و احکم بصحته و اعتقد فیه انه حجة فی ما بینی و بین ربی تقدس ذکره».

بعضی به همین صحت هم تمسک کرده‌اند که این نشان می‌دهد همه اخبار من لایحضر اعتبار دارد و برخی هم میگویند «ما افتی به و احکم بصحته» یعنی من مضمون را قبول دارم و به خاطر شواهدی پیش ایشان بوده است و ممکن است اگر آن‌ها در دست ما باشد قبول نکنیم و لذا به همان دلیلی که در مقدمه اشکال شده است می‌شود این جمله صدوق را هم‌محل اشکال قرارداد و اصح الزیارات یعنی اعتقد بصحته میگوییم حتماً این عبارت عین عبارت مقدمه نیست ولی خیلی نزدیک به آن است و اگر احتمال در آن راه پیدا کند استدلال فرومی‌ریزد ازاین‌جهت حضرت آقای زنجانی و آقای خویی توثیق مخبری قاسم بن یحیی را پذیرفته‌اند این سؤال در مسئله وجود دارد. سؤال این است که اصح الزیارات که مرحوم صدوق می‌فرماید اصح شاید همان صحتی باشد که در مقدمه من لایحضر باشد که خیلی‌ها به آن اعتماد نمی‌کنند برای توثیق مخبری، بله؛ از نگاه او یک وثوق خبری روی مفاد وجود داشته است ولی این مربوط به خود ایشان است و معلوم نیست که اگر آن شواهد برای ما جمع باشد قابل‌اعتماد باشد.

سؤال: ...

جواب: بله ولی اعتقد بصحته را قبول نمی‌کنند البته اگر بخواهیم در مورد مقدمه بحث کنیم خیلی حرف دارد ولی الآن با همان ادبیات آقای خویی عرض می‌کنیم که آقای خویی که من لایحضر را به‌طور کامل قبول ندارند و مقدمه را به این شکل معنا نمی‌کنند احتمال عقلایی وجود دارد که این هم همان را بگوید و این احتمال جلوی ظهور را می‌گیرد ولی مانع اشعار نیست ممکن است مرحوم صدوق در اینجا به‌طور ویژه می‌گوید به‌خصوص که در روایات و اصح الزیارات، ولی این‌یک احتمال اشعاری است و استظهار احتمال اول نمی‌شود اعتماد کرد.

سؤال: ...

جواب: ما میگوییم فرض می‌گیریم که گاهی صحت را با مقیاس سند می‌سنجیدند ولی این‌که شما میگویید دومی را تعیین می‌کند ولی من در تعیین آن تردید دارم ولی میگویم به‌قدری هست که بنیان استدلال و صحت مخبری فروبریزد.

سؤال: صحت را درجایی دیده‌اید؟

جواب: نه به ارتکازات است.

سؤال: ...

جواب: صحت به معنای علامه نیست. ولی این‌که صحت را حمل کنند بر وثوق سلسله سند وجود دارد.

سؤال: یکی از استدلالات ابن ولید همین است.

جواب: آن‌هم تقریباً همین‌طور است صحت به معنای مخبری وجود دارد ولی نه به معنای علامه ولی به معنای موثق بودن زنجیره سند این‌یک معنا است و یک معنا هم صحت به معنای مضمون است و در این ما میگوییم لااقل اینجا احتمال دوم می‌رود اگر کسی نگوید باملاحظه مقدمه صدوق در من لایحضر حتماً دومی است در این صورت به توثیق قاسم بن یحیی نمی‌شود اعتماد کرد علی‌رغم این‌که او شخصیت برجسته‌ای بوده است.

سؤال: آقای خویی میگویند استدلال وجه صحیح در مضمون است احتمال آن‌هم نمی‌رود.

جواب: نه ما عرضمان این است که گاهی صحت در وثوق زنجیره مخبری استفاده می‌شده و گاهی هم در صحت مضمون استفاده می‌شده است و ما میگوییم باملاحظه ادبیات آن زمان و ادبیات مرحوم صدوق در مقدمه لااقل احتمال دوم هم در اینجا وجود دارد.

سؤال: کثرت استعمال انصراف پیدا می‌کند به مضمون.

جواب: این ضرری به بحث ما نمی‌زند ممکن است کسی صحت استعمالش در همان مضمون است، خب بهتر؛ استدلال ما تمام می‌شود ما فعلاً می‌خواهیم استدلال آقای خویی را محل مناقشه جواب دهیم و بگوییم نمی‌شود به فرمایش آقای صدوق اعتماد کرد و گفت قاسم بن یحیی ثقةٌ و در هر جا قاسم بن یحیی آمد ثقه است.

سؤال: ...

جواب: نه در کامل الزیارات که برگشتند و این هم از این.

سؤال: ...

جواب: نه نقل این دو تا در کلام ایشان است و نقل اجلا مبنای ایشان نیست ولی آقای زنجانی داشته‌اند.

سؤال:...

جواب: بله آن‌وقت که ایشان آن را آورده است به کامل الزیارات خیلی اعتماد داشته است و از یؤیّدُ یک چیزی در ذهن داشته است در هر حال آقای زنجانی به این استدلال می‌کنند.

تا اینجا مسیری که پیموده شد این بود که قرارمان بر آن بود که قاسم بن یحیی را توثیق کنیم تا با توثیق او این گره در سند حدیث اربعمائه گشود‌ه شود. گفتیم برای توثیق قاسم بن یحیی بن حسن راشد لااقل سه‌راه وجود دارد:

1. کامل الزیارات
2. نقل اجلا
3. کلام مرحوم صدوق در زیارت اباعبدالله الحسین.

هر سه‌راه مناقشه شد و این راه اول بود برای توثیق قاسم بن یحیی و از قبل آن رسیدن به تصحیح حدیث اربعمائه و فرازی که در آن آمده است و اگر این راه را می‌رفتیم حدیث اربعمائه درست می‌شد و هم هشتاد روایت دیگر که در آن قاسم است درصورتی‌که بقیه سند مشکلی نداشته باشد.

راه دوم برای تصحیح اربعمائه

در این حدیث که چهارصد گزاره فقهی و اخلاقی در آن آمده است را می‌شود از راه دوم اصلاح کرد نه این‌که قاسم را تصحیح کنیم که در جای دیگر هم بشود از او استفاده کرد اما این راه دوم که مطرح می‌شود برای تصحیح محتوای حدیث اربعمائه چیزی است که خلجانی در آن وجود داشت و دوستان مقدمه‌ای را از کتاب حدیث اربعمائه چاپ‌شده است برای من فرستاده‌اند این در مقدمه عنوان کتاب آداب امیرالمؤمنین که منهج دوم است خود متن حدیث را توثیق می‌کند نه قاسم را. مقدمه خوبی است.

در منهج دوم برای تصحیح خود حدیث این بیان هست که مبتنی بر مقدماتی است و آن مقدمات این است:

## مقدمه اول

قاسم بن یحیی کتابی دارد به نام آداب امیرالمؤمنین در آن کتاب از این چهارصد گزاره‌ای که در اینجا جمع شده است در آن‌هم هست و این‌که همه این‌ها در یک مجلس واحدی بیان‌شده مشخص نیست و همه این‌ها از این‌ها از این کتاب است. آن کتاب از کتب معتبر و مشتهر در بین اصحاب بوده است و این‌که جز اصول اربعمائه بوده یا نه بالاخره از منابع اولیه‌ای بوده است که هسته اولیه شکل‌گیری حدیث مکتوب شیعه را شکل می‌دهد و هسته مکتوب شیعه برای عصر حضور ائمه است که گروهی از اصحاب کتابچه حدیثی تولید کردند که به ترتیب جلوآمده است و عمدتاً در کتب اربعه منعکس‌شده است و در کتب دیگر ازجمله کتاب‌های مرحوم صدوق. منظومه‌ای از کتب نسل دوم جزوه‌های نسل اول را در خود هضم کرد که محور اصلی آن کتب اربعه است و کتب دیگر. و به دلیل این‌که این نسل دوم تنظیم بهتری داشت و جامع بود دیگر نیازی به تبلیغ‌ها دیده نمی‌شد و به‌تدریج حذف شد و آن‌ها در همین کتاب‌ها آمده است و آداب امیرالمؤمنین جز منابع اصلی در کتب نسل دوم بوده است و این کتاب که شامل اربعمائه است از منابع اصلی حدیث شیعه بوده است و در کتب دیگر منعکس‌شده است. این را باید کسی به آن اعتماد پیدا کند که این مقدمه بعید نیست و واقعاً آقای قاسم بن یحیی آداب امیرالمؤمنین دارد که شیخ به آن اشاره‌کرده‌اند و سند هم درست است. بنابراین قاسم بن یحیی کتابی داشته است به نام آداب امیرالمؤمنین و این کتاب از کتبی بوده که شیخ به آن اشاره‌کرده است و سند هم درست است.

## مقدمه دوم

این کتاب ازلحاظ مضامین اشتهار داشته است و مورد اعتماد اصحاب بوده است و جدای از این‌که از قاسم بوده است این کتاب از باب تبرک و سندی هم ذکر می‌کنند و سند بعد از قاسم خیلی اهمیتی ندارد این مجموعه مضامین در یک کتاب مورد اعتماد بوده است و باید اثبات شود که خود کتاب بوده است و هم می‌شود اشتهارش را بگوییم هم سندش که مرحوم شیخ سند صحیح دارد تا خود کتاب و بعدازآن لازم نیست سند را بررسی کنیم و آنچه قاسم بیان کرده موردقبول اصحاب بوده است و تا کتاب سند شیخ درست و بعدازآن هرچه در کتاب بوده است مورد اعتماد اصحاب بوده است بدون این‌که ما رواتش را دقتی کنیم و خیلی‌ها این را می‌پذیرفتند و مقدمه کتاب من لایحضر همان است و ادامه آن جمله‌ای را که خواندیم اگر بخوانید که برخی از کتاب‌های معتبر را ذکر می‌کند و در جامعه شیعی به آن‌ها اعتماد می‌کردند می‌فرمایند: «و احکم به صحته و اعتقد فیه انه حجت فی ما بینی و بین ربی فیما تقدس ذکره و تعالت قدرته و جمیع ما فیه مستخرج من کتب مشهورة علی الموول و الیه المرجع» مثل کتاب حریص و کتاب عبید الله بن علی الحلبی و کتاب علی بن مهزیار اهوازی و کتاب حسین بن سعید و نوادر احمد بن محمد بن عیسی و نوادر الحکمه اشعری و هکذا . این نشان‌دهنده فضای آن عصر است و می‌گوید کتاب‌هایی که در آن زمان بوده او بعد متروک شده است مضامینش معتبر است و بعد سندی ذکر کرده‌اند.

سؤال: ....

جواب: اشتهار دو چیز، یکی اشتهار کتاب و یکی اشتهار مضامین.

سؤال: ...

جواب: بله مقدمه اول عرض کردم یکی سند صحیح شیخ و یکی اشتهار کتاب. بله می‌گوید قاسم بن یحیی ولی او را توثیق نکرده است. در مقدمه اول می‌گوید ای کتاب تا مؤلف تردیدی ندارد به دلیل سند شیخ به این کتاب و یکی هم اشتهار این کتاب و مقدمه دوم این هست که مضامین این کتاب‌بین اصحاب اشتهار داشته است و در مقدمه همه به این توجه داشته است. تا خود کتاب خیالمان راحت است چون شیخ سند داده و اشتهارش هم بعید نیست و مقدمه بعدی این است که این مضامین اشتهار داشته است.